



آیت الله حق شناس می گفت نپرسید چه کسی اعلم است بگوئید چه کسی علمدار است

آیت الله جوادان در برنامه ضیافت گفت: دوستان می گفت دو روز قبل از ماجرای کوی دانشگاه آیت الله حق شناس می گفتند برای علمدار خطر است، پرسیدند نظرتان درباره آیت الله خامنه ای چیست؟ پاسخ دادند بگوئید آیت الله العظمی خامنه ای. نپرسید چه کسی اعلم است بگوئید چه کسی علمدار است. علمدار را باید حفظ کرد.

آیت الله جوادان در برنامه ضیافت گفت: دوستان می گفت دو روز قبل از ماجرای کوی دانشگاه آیت الله حق شناس می گفتند برای علمدار خطر است، پرسیدند نظرتان درباره آیت الله خامنه ای چیست؟ پاسخ دادند بگوئید آیت الله العظمی خامنه ای. نپرسید چه کسی اعلم است بگوئید چه کسی علمدار است. علمدار را باید حفظ کرد.

به گزارش خبرگزاری مهر، آیت الله محمدعلی جوادان استاد اخلاق و تاریخ اسلام شب گذشته 2 مردادماه در برنامه ضیافت شبکه قرآن و معارف سیما به بیان بخش هایی از زندگی و سجایای اخلاقی جدش، مرحوم شیخ مرتضی زاهد و استاد بزرگوارش آیت الله حق شناس پرداخت که متن سخنان وی به شرح زیر است:

من آقا نیستم و آقا فقط یک نفر است

در گذشته تهران 4 محله داشت که یکی از این 4 محله، محله چاله میدان بود که محله ای بسیار غنی بود و گفته می شود 12 مجتهد در آن زندگی می کردند. آقاسید عبدالکریم لاهیجی که استاد مرحوم جد ما نیز بودند از جمله بزرگانی بودند که در این محل تشریف داشتند ایشان مرد بسیار بزرگی بود به طوری که بزرگان و علمای اخلاق سلسله اخلاقی خود را به ایشان می رسانند، آقاسید عبدالکریم لاهیجی شاگرد مرحوم شیخ انصاری است و با تأیید بسیار جدی ایشان در تهران جایگاه یافت و مدرس و امام جماعت مروی شد.

آقاسید عبدالکریم لاهیجی روز اول که به محراب مسجد برای نماز رفتند عبا را برداشت و قبا و عمامه را به زمین گذاشت و شروع کرد به نماز خواندن، به ایشان گفتند آقا پس چرا عبا و عمامه را درمی آورید و نماز می خوانید گفت من در خانه ام همین طور نماز می خوانم پس اینجا نیز نباید چیزی افزوده شود هر کار کردند نتوانستند ایشان را راضی کنند که با عبا و عمامه نماز بخواند تا در نهایت به حاج ملاعلی کنی گفتند، حاج ملا علی حکم کردند که باید لباس رسمی تان را بپوشید و در نهایت ایشان راضی شد.

همسر آقاسید عبدالکریم خواهر حاج ملاعلی کنی است، آقاسید عبدالکریم یک روز به همسرش می گوید به منزل برادر و پدرتان تشریف ببرید، حاج ملاعلی کنی دوباره پا درمیانی می کنند و دلیلش را می پرسند، آقاسید عبدالکریم می گوید خانم فکر می کند زن آقا هستند و به این خدمتکار تحکم می کند من آقا نیستم و آقا فقط یک نفر است.

اگر کسی استعداد داشته باشد به استاد خوب برخورد خواهد کرد

در حقیقت کسی که دارای استعدادی باشد یک استاد خوب سر راهش قرار خواهد گرفت، برای رسیدن به مقامات استاد، استعداد و زحمت لازم است. مرحوم جد ما نزد چنین استادی چون آقاسید عبدالکریم لاهیجی درس می خواند، هم درس فقه و اصول و هم درس سیر و سلوک.

مرحوم عموی ما نقل می کرد که من 7 ساله بودم که از تشنگی از خواب بیدار شدم، دیدم پدرم ایستاده به نماز شب و گریه می کند آنقدر من نیز همراه پدر گریه کردم تا خوابم برد، حاج کریم مباشر، همسایه پدر بزرگم بوده، او تعریف می کند که من یک ساعت قبل از نماز بیدار شدم و به بیرون از منزل رفتم دیدم آقا شیخ زاهد به دالان منزلش آمده و مشغول راز و نیاز و عبادت است نیم ساعت، 40 دقیقه بعد بازگشتم و دیدم ایشان همچنان مشغول عبادت و گریه هستند.

اگر صبح کسی نزد آقا شیخ مرتضی زاهد می رفت و حاجتی داشت تا ظهر برای رفع مشکل آن فرد دوندگی می کرد

ایشان در عبادت بسیار کوشا و خستگی ناپذیر بودند، و به شدت به خلق خداوند خدمت می کردند اگر صبح کسی نزد ایشان حاجتی داشت تا ظهر برای رفع مشکل آن فرد دوندگی می کرد، این برای ایشان اصل و مانند ستون اول بود، برای ایشان یک اصل دیگر علاوه بر تلاش در عبادت و خدمت به خلق، هدایت خلق خدا بود اگر کسی نزد آقا شیخ زاهد می آمد و می خواست تا آقا برایش استخاره بگیرد می گفت اول بگذار یک حدیث از امام صادق (ع) برایت بگویم.

این سه اصل بسیار برای این چنین افرادی مانند آقاشیخ مرتضی زاهد بسیار مهم است، عبادت تا جایی که توان دارید، خدمت به خلق تا جایی که نفس دارید و هدایت خلق. به مرحوم امام(ره) می‌گفتیم آقا استراحت کنید، می‌گفتند استراحت در قبر است، تا نفس هست باید کار کرد.

خدایا من را بیشتر از یک روزه خوان نشناسند

آیت‌الله حق‌شناس به دوستان می‌گفت پشت میز خدمت بنشین تا زمانی که برای خدمت به خلق از پا بیفتی، این‌ها حرف اصلی دیگری هم داشتند، معتقد بودند ما باید آدم پیدا کنیم، این آدم تکوینی است اگر تکمیل شود از صدهزار کتاب دیگر برتر است و لحظه‌ای در آن درنگ و سستی نمی‌کردند.

آقاشیخ زاهد می‌کوشید نام و نشانی نداشته باشد، پسردایی‌ام نقل می‌کرد پسردایی‌ام نقل می‌کرد یک بار بعد جلسه‌ای 30 نفر ایشان را دیدند و در کوچه همگی به آشیخ زاهد سلام کردند ایشان هم ایستادند جواب یک به یک را دادند و در چنین زمانی دعا می‌کرد و می‌گفت خدایا من را بیشتر از یک روزه خوان نشناسند. یک‌بار برای ایشان نذری و موقوفه‌ای به درب منزل می‌برند و می‌گویند آقا برای علمای تهران است اما ایشان آن را قبول نمی‌کند و می‌گوید من خودم را جز علمای تهران نمی‌دانم. ایشان معتقد بود اگر شهرت نداشته باشم، کسی آن دنیا نیز از من حساب نمی‌کشد که این شهرت برای چه و از کجا آمده و چه کردی با آن؟

از خانه پدری ایشان یک دنگ و ربعی به ایشان رسید و تا آخر عمر در رابطه با مال دنیا نه چیزی به این خانه افزوده شد و نه کم شد، ایشان به شدت ترس از حساب داشتند، کل دین نیز ترس از حساب است، ما معتقدیم به یک روز حساب پس رفتار و اعمالمان هم باید با حساب و کتاب باشد.

مرحوم جد ما بنیان‌گذار جلسات برای خانم‌ها و تربیت معلمین برای بانوان بودند

من فکر می‌کنم مرحوم جد ما اولین کسی بود که مجالس برای بانوان داشتند و خانم‌های پاک و پاکیزه و باتقوایی تربیت کردند و بنیان‌گذار جلسات برای خانم‌ها و تربیت معلمین برای بانوان بودند، افرادی مانند آقاشیخ مرتضی زاهد و دیگر بزرگان هرگز لحظه‌ای به بطالت نمی‌گذراندند زیرا می‌دانستند اگر یک لحظه کم بگذارند از امامشان عقب خواهند ماند.

البته با وجود تمامی تلاش‌هایشان برای خانواده نیز کم نمی‌گذاشتند امام زین‌العابدین(ع) در مجلس عبدالملک فرمود اگر وظیفه‌ای برای مردم و خانواده نداشته نگاه به آسمان می‌دوختم و چشم بر نمی‌داشتم تا بمیرم و طوری این جملات را بیان فرمودند که عبدالملک به گریه افتاد، عبدالملکی که حجاج یکی از دست‌هایش بود.

آقاشیخ محمد حمادی از اخیار بود یک بار در خواب حاج مقدس را می‌بیند که می‌گوید من در بهشت هستم و اینجا خیلی خوب است از او می‌پرسد شیخ مرتضی کجاست؟ حاج مقدس جواب می‌دهد ایشان پیش سلمان و ابوذر است و ما دستان به دامن او نمی‌رسد.

چه کنیم خدا از ما راضی باشد؟

به خدمت استاد دیگرمان علامه عسگری رسیدم و به ایشان گفتم ما مسلمان آیت‌الله حق‌شناس هستیم، گفتند بگو مؤمنان دست ایشان هستند، ما چون ایشان را دیدیم، دین را باور کردیم. اوایی که من خدمت ایشان رسیده بودم 18، 19 سال داشتم، ایشان بعد نماز صبح با لحنی بیان می‌کردند چه کنیم خدا از ما راضی باشد، دوباره بعد نماز ظهر با لحنی دیگر می‌فرمودند چه کنیم خدا از ما راضی باشد و بار دیگر بعد نماز مغرب و عشا بیان می‌داشتند چه کنیم خدا از ما راضی باشد.

این سؤال چه کنیم خدا از ما راضی باشد را آقا تا حدود دو سال طوری بیان می‌کردند که انگار ذکر می‌گفتند تا این‌که بعد دو سال دیگر نگفتند و برای من سؤال بود که آیا این سؤال را رها کرده‌اند یا به جوابش رسیده‌اند، تصور کنید که به جوابش رسیده باشند، این همان جایی است که بزرگان خودشان را می‌کشتند تا به آن برسند.

ما هزار بار از آقای حق‌شناس می‌شنیدیم خدمت به خلق، خدمت به مردم، هدایت مردم.

ما هزار بار از آقا می‌شنیدیم خدمت به خلق، خدمت به مردم، هدایت مردم. خودشان هم پنهانی کار می‌کردند. به دست من پول برای کسانی می‌فرستادند که هیچ کس خبر نداشت و بعدها دوست ما می‌گفتند به دست ایشان هم پول برای

خانواده‌های زندانیان سیاسی می‌فرستادند. این یک فن است من کارم را می‌کنم اما کسی خبردار نمی‌شود بنابراین تابلو نمی‌شوم.

برای آقای حق شناس بلا می‌بارید/ ایشان 40 سال بود به مقام رضا رسیده بود

برای ایشان بلا می‌بارید، گاهی 15 نوع بیماری داشتند که یک دانه آن برای یک فرد کافی است. یک سفر مشرف شدند به مشهد، برگشتن یادم آن است که به من فرمودند می‌خواهی بروی کلاس آخر؟ من ماه‌ها نمی‌دانستم کلاس آخر یعنی چه؟ یعنی اینکه ایشان 40 سال پیش به کلاس رضا رسیده بودند و به اصطلاح خودشان ایشان 40 سال در این کلاس ورزش کرده بودند، یعنی معلوم شد که باید تسلیم باشی و این یعنی کلاس آخر.

نگوئید آیت‌الله خامنه‌ای بگوئید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، ایشان علمدار است

دوستان می‌گفت دو روز قبل از ماجرای کوی دانشگاه ایشان می‌گفتند برای رهبر خطر است، با این لفظ می‌گفتند که برای علمدار خطر است. آمدند فرودگاه با ایشان مصاحبه کردند، پرسیدند نظرتان درباره آیت‌الله خامنه‌ای چیست؟ آقا پاسخ دادند نگوئید آیت‌الله خامنه‌ای بگوئید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای. آیت‌الله خامنه‌ای علمدار است. نپرسید چه کسی اعلم است بگوئید چه کسی علمدار است. علمدار را باید حفظ کرد.

ما چه می‌دانیم امیرالمؤمنین(ع) تشریف‌فرما شدند یعنی چه؟

ایشان یک بار که قلبشان مشکل پیدا کرد تا به بیمارستان رساندنشان دکتر گفت دیر آورده‌اید و ایشان را بلافاصله به CCU بردند و قلب ایشان از دست رفته بود، آن شبی که شب عاشورا رسید همه دیگر ناامید شدند. دکتر برای من گفت که نزدیک اذان صبح، باد شدیدی وزیدن گرفت به طوری که طوفان به داخل بیمارستان آمده بود آقا بلند شدند و گفتند به امیرالمؤمنین(ع) احترام کنید، بعد این حادثه ایشان 5 سال دیگر هم عمر کردند، ما چه می‌دانیم امیرالمؤمنین(ع) تشریف‌فرما شدند یعنی چه؟!

اگر بزرگان شناخته شوند شاید خوابی بیدار، و بیداری هوشیار گردد

من چندین قسمت این برنامه را دیدم و الحمدلله من از دیدن این برنامه حظ کردم این برنامه هم جلب توجه می‌کرد و توجه و تذکر ایجاد می‌کرد و هم بر علم آدم می‌افزود و خدا را به یاد انسان می‌آورد، آنچه از این برنامه دیدم مفید بود و نمی‌دانم چه طور ممکن است ادامه یابد. این بزرگان آن‌چنان که بوده شناخته نشدند اگر به گوش مردم برسد، شاید خوابی بیدار و بیداری هوشیار شود، کسی مانند علامه امینی شهرت عام دارد اما ناشناخته است، آقای بهجت نیز آن‌چنان که بودند شناخته نشدند.

صهیونیست‌ها اگر بتوانند بدون ذره‌ای درد مردم را خواهند کشت

راهپیمایی روز قدس نمی‌دانم چگونه بگویم واجب است، اینها (رژیم جنایتکار صهیونیست) تا بتوانند تا آخرین نفر را بدون ذره‌ای درد وجدان خواهند کشت، مگر فریاد مردم عالم و فشار افکار عمومی بتواند جلوی این‌ها را بگیرد، فرانسه، انگلستان و آمریکا هم ناراحت نیستند، خدا باید کمک کند.